



## سبز ایرانی، یا سبز اسلامی؟

فرامرز دادرس

### رنگ سبز در فرهنگ ایران

رنگ سبز، نشانه باروری، نوزایی، زندگی، امید، شادی، بهار، خرمی و جوانی است. رنگ سبز دریاورهای زرتشتی، نماد ایزد سروش، فرشته ورجاوند و بی مرگ است، واژه سروش در زبان اوستایی (سرئوشه)، به چم شنیدن و گوش فرادادن به اهورامزدا، خداوند جان و خرد می باشد، فروزه های سروش ، پیش برنده جهان، پیروزگر، تهم، راست، و درهم کوبنده دیو خشم و تنبلی، و دیو نژادان است.

یکی از ویژگی های ایزد سروش، یاری رساندن او به دلیران و رزمندگان است. سروش جنگاوری است که با ناراستی ها می ستیزد، تا بنیاد جنگ را در هم شکند، و آرامش را فرمانروا کند. بنا بر باورهای کهن ایرانیان ، ایزد سروش، جوانی خوبروی، و سبز پوش بوده است.

در اوستا، کهن نامه ایرانیان، در یازدهمین یشت، سروش یشت هادخت، و یسنای 57 بند 24، در باره ایزد سروش آمده است:  
ای سروش ، ای نماد استواری و بردباری، ما را پناه ده ، تا در برابر تازش دیو خشم و کین استوار بایستیم.

در اوستای نو، سروش، ایزدی بزرگ و یکی از کهن ترین ایزدان آیین زرتشتی است ، و از اودر شمار امشاسپندان یاد می شود. جایگاهش بر فراز کوه البرز است. او بر سامان جهان می نگرد، و پاسدار پیمان می باشد، و بینوایان را یاری می نماید، و با گرزش، خشم را سرکوب می کند، و هر شبانه روز سه بار جهان را می پیماید، تا هستی را نگهداری کند.

در اوستای کهن، در بخش گاهان آمده است، که سروش به همراه وهومن (بهمن)، بسوی پارسایان می آید، و هنگام دادن پاداش و پادافره به همراه (اشی) می باشد.

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی افزای آشنون، رد آشه را می ستاییم.

سروش آشنون است که بهتر از هر کس، بینوایان را در پناه خویش می گیرد.

سروش آن پیروزمندی است، که بهتر از هر کس، دُروح را بر می اندازد.

زرتشت در گاتاها، یسنا ی 44 بند 16 می گوید:

ای اهورا مزدا، ای پارسایی، از تو می پرسم، آن کس که در پرتو آیین تو پشتیبان مردم است، او را بر من آشکار کن، و در پرتو اندیشه ی نیک و سروش، او و کسانی که پیروان آیین تو هستند یاری ده.

ابوریحان بیرونی در آثارالباقی می گوید که: روز هفدهم هرماه، نزد زرتشتیان موسوم است به سروش، و سروش نگهبان این روز می باشد. از ایزد سروش در عرفان ایرانی، با نام هاتف و پیام آور، ستایش شده است.

**مسعود سعد سلمان**، در باره سی روز ماه های ایرانی ، سی چامه سروده است، و در باره ی سروش چنین می گوید:

روز سروش است که گوید سروش

باده خور باده مطرب نیوش

سبز شد از سبزه همه بوستان

لعل می آرای صنم سبزپوش...

**فخرالدین اسد گرگانی** در کتاب **ویس و رامین** می گوید :

به خواب اندر فراز آمد سروشی

جوانی ، خوبرونی ، سبز پوشی

مرا امشب ، زبند تو رها کرد

چنان کاندر تنم ، موئی نیازرد

**حافظ :**

سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش

که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش ...

بجز ثنای جلالش مساز ورد ضمیر

که هست گوش دلش محرم پیام سروش

**سعدی :**

دو کس بر حدیثی گمارند گوش

از این تا بدان اهرمن تا سروش

**ناصر خسرو :**

رسید از عالم غییم سروشی

که فارغ باش از گفت و شنیدن

**نظامی :**

گهی مرغ سروش آسمانی

دلش دادی که یابی کامرانی.

## درخت سرو، نماد ایزد سروش

درخت سرو در فرهنگ ایران و ادبیات پارسی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در فرهنگ ایران، سرو نماد همیشه سبز بودن، جاودانگی و آزادگی است. در یکی از سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید، سرباز سپاه جاویدان و درخت سرو، که هر دو نماد جاودانی می‌باشند، در کنار هم دیده می‌شوند.

یکی از نامورترین سرو هادر تاریخ ایران، سرو کاشمر است، ایرانیان بر این باورند که سرو کاشمر بدست زرتشت پیامبر ایرانی کاشته شده است، در شاهنامه آمده است که، زرتشت درخت همیشه سبز سرو را، که نهال بهشتی بود، بر زمین آورد.

نخست آذر مهر بر زین نهاد  
بکشورنگر تا چه آیین نهاد  
یکی سرو آزاد بود «از بهشت»  
به پیش در آذر، اندر بکشت  
نبشش بر آن زاد سرو سهی  
که پذیرفت گشتاسپ دین بهی  
گوا کرد مر سرو آزاد را  
چنین گستراند خدا داد را...  
فرستاد هر سو به کشور پیام  
که چون سرو کاشمر، بگیتی کدام  
زمینو فرستاد زی من خدای  
مراگفت از اینجا به مینو برآی  
کنون هر که این پندمن بشنوید  
پیاده سوی سرو کاشمر روید  
بگیرید یکسر ره زدهشت  
بسوی بت چین، برآرید پشت

در شاهنامه فردوسی، شاهکار استاد توس، در باره ایزد سروش و رنگ سبز، آمده است:

بفرمان یزدان خجسته سروش  
مرا روی بنمود در خواب دوش  
  
ز گیتی برآمد سراسر خروش  
به آذر بد این جشن روز سروش

سروشی بدو آمده از بهشت  
که تا بازگوید بدو خوب و زشت.

## رنگ سبز نشان رستم

رنگ سبز نشان رستم پهلوان و سپهسالار ارتش ایران بود ، سرآورده رستم به رنگ سبز بوده است. در داستان رستم و سهراب، هنگامی که سهراب از هژیر، نشانی های پهلوانان ایرانی را جویا می شود، چشمش به سرآورده ای سبز رنگ می افتد، که درفش کاویان در برابر آن، برآورشته شده است، و پهلوانی را می بیند که با فر و جاه ، بر تختی گرانمایه نشسته، و یال و کوپالی برتر از دیگر پهلوانان دارد، و می پرسد:

بپرسید کان سبز پرده سرای  
یکی لشکری گشن پیشش به پای  
یکی تخت پر مایه اندر میان  
زده پیش او اختر کاویان  
برو بر نشسته یکی پهلوان  
ابا فر و با سفت و یال گوان  
زهر کس که بر پای پیشش بر است  
نشسته به یک رش سرش برتر است  
یکی باره پیشش به بالای اوی  
کمندی فرو هشته تا پای اوی  
برو هر زمان بر خروشد همی  
تو گویی که در زین بجوشد همی  
بسی پیل بر گستوان دار پیش  
همی جوش آن مرد بر جای خویش  
نه مردست زایران به بالای اوی  
نه بینم همی اسب همتای اوی  
درفشی بدید ازدها پیکرست  
بر آن نیزه بر شیر زرین سرست

در داستان رزم خسرو پرویز و بهرام چوبین، هنگامی که خسرو از برابر بهرام می گریزد، و راه را بسته می بیند، از یزدان یاری می خواهد ، و ایزد سروش بر اسبی سواری با جامه ای سراسر سبز رنگ ، بیاری خسرو می آید و او را می رهاوند.

به یزدان چنین گفت کای کردگار  
توی برتر از گردش روزگار  
بدین جای بیچارگی دست گیر  
تو باشی ننالیم به کیوان و تیر  
هم آنگه چو از کوه برشد خروش  
بدید آمد از راه فرخ سروش  
همه جامه اش سبز و خنگی به زیر  
ز دیدار او گشت خسرو دلیر  
چو نزدیک شد دست خسرو گرفت

ز یزدان پاک این نباشد شگفت  
چواز پیش بدخواه برداشتش  
به آسانی آورد و بگذاشتش

در جنگ با تازیان، سرایرده رستم فرخزاد، سپهسالار ارتش ایران، سبز رنگ بود، و رنگ سبز نشانه والایی، برزندگی، دارندگی و پیوند مینوی با اهورامزدا بشمار می رفت. رنگ سبز درخوان نوروزی ایرانیان جایگاه ویژه ای دارد، و سفره ها و پوشاک نو عروسان زرتشتی، به رنگ سبزمی باشد.

زرتشتیان ایران، در دامنه کوه نارکی در نزدیکی شهر یزد، آیین سروش ایزد را برگزار می کنند، و می گویند که کوه نارکی، جایگاه پنهان شدن نازبانو، عروس پادشاه ساسانی، پس از یورش تازیان به ایران می باشد. در این آیین دختران و پسرانی که تازه زندگی زناشویی را آغاز کرده اند، این رخداد را به آگاهی همگان می رسانند.

### رنگ سبز در اسلام

بسیاری از باور های ایرانی پیش از اسلام، از سوی خود ایرانیان، با اندک دگرگونی به اسلام، و بویژه آیین شیعه در آمد، و رنگ سبز نیزریشه در باور های خرد گرایانه ایرانیان پیش از اسلام دارد.

در هیچ روایتی دیده نشده است که رنگ سبز برای اسلام و شیعیان سفارش شده باشد. سادات به پیروی از پیامبر اسلام رنگ سیاه را برگزیدند و عمامه های سیاه بر سر می گذارند، بنا بر روایات معتبر اسلامی رنگ عمامه و پوشاک پیامبر اسلام سیاه بوده است. شیعیان از سوی دیگر لباس سیاه می پوشند تا سوکوار، حسین ابن علی امام سوم شیعیان باشند.

در روایات شیعه آمده است که عمامه و پوشاک امام جعفر صادق، بنیانگذار فقه شیعه، همواره به رنگ سیاه بود، داود رقی در کتاب وسائل الشیعه جلد 4 باب 19 حدیث 5469، روایت می کند که:  
« شیعیان همیشه از امام صادق(ع) در مورد پوشیدن سیاه سؤال میکردند. حضرت را دیدیم که نشسته بود در حالی که جبه (نوعی لباس گشادی که روی بقیه لباسها پوشیده میشود) سیاه و کلاه سیاه و خف (جوراب چرمی) سیاه با آستر سیاه پنبه‌ای پوشیده بود. سپس فرمود: قلب خود را سفید کن هر چه میخواهی بپوش.» .

در کتاب الکامل فی التاریخ ابن اثیر 182/4 آمده است که: « مأمون خلیفه عباسی هنگامی که علی ابن الموسی الرضا (امام هشتم) را به ولیعهدی خود برگزید، بر او لباس سبز پوشانید، و فرمان داد تا همه پیروان امام که علویان خوانده می شدند پوشاک سبز در بر نمایند. پس از چندی بر اثر سرزنش های بنی عباس، که آنان را به پیروی از سنت های ایرانی پیش از اسلام متهم می کردند، امام هشتم شیعیان رنگ سبز را کنار گذاشت و به رنگ سیاه عباسیان باز گشت.».

مادر مأمون کنیزی ایرانی بود، و مأمون توانست به یاری ایرانیان، بر برادر خود امین چیره گردد، و خلافت را از آن خود کند. هدف مأمون ازگزینش رنگ سبز، که رنگ مقدسی در نزد ایرانیان بود، برانگیختن احساسات ایرانیان، و برخورداری از پشتیبانی آنان بود.

به گفته طبری، رنگ پرچم امویان سفید، و رنگ پرچم عباسیان به نشانه پیروی از پیامبر اسلام سیاه بود. فاطمیون در مصر به نشانه مخالفت با عباسیان، رنگ سبز را برای پرچم خود برگزیدند. در سال 773 هجری علویان در مصر عمامه های خود را به رنگ سبز در آوردند، و کمر بند های سبز، نشان اشرافیت و سادات شد.

شاه اسماعیل صفوی، در پی گسترش آیین شیعه، با تبرها و شمشیرهای آخته قزلباشان، رنگ سبز را برای صفویان برگزید. در ایران، روحانیونی که از سادات می باشند، همواره عمامه های سیاه بر سر دارند، و روحانیونی که از سادات نیستند، عمامه هایی با رنگ سفید بر سر دارند، که یاد آور دوران عباسیان، و امویان می باشد. ایرانیانی که از گروه روحانیون نبودند، و خود را از سادات می پنداشتند، برای متمایز کردن خود از دیگر مردم، مانند علویان و فاطمیون در مصر، شال و کلاه و کمر سبز رنگ بتن می کردند.

در قرآن، سوره کهف آیه 30، از پوشاک بهشتیان با رنگ سبز یاد شده است، که بی شک بر گرفته از باورهای ایرانیان باستان، و رنگ پوشاک ایزد سروش می باشد.

« أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَحْلُونَ فِيهَا مِنْ أَسْوَرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا»

« آنها کسانی هستند که بهشت جاودان برای آنان است؛ باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است؛ در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند؛ و لباسهایی [فاخر] به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، دربر می کنند؛ در حالی که بر تختها تکیه کرده اند. چه پاداش خوبی، و چه جمع نیکویی!»

**پیوسته شاد و سرسبز باشید**

17 تیرماه، برابر 8 ژوئیه 2009

تارنمای فرهنگ ایران

[www.farhangiran.com](http://www.farhangiran.com)